





## جریان کلامی امامیه در شهر عسکر مکرّم

(در میانه مدرسه کوفه و بغداد)

محمدتقی سبحانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵

سیداکبر موسوی تنیانی<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۷/۱۹

### چکیده

این مقاله با هدف نشان دادن خط کلامی امامیه در شهر «عسکر مکرّم» در بازه زمانی سده‌های سوم و چهارم سامان یافته است. غرض اصلی از این پژوهش، بازشناسی و بازخوانی لایه‌های پنهان و ناشناخته تاریخ تفکر امامیه در سده‌های نخستین است و این پژوهش با این پرسش دنبال می‌شود که فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی متکلمان امامی در عسکر مکرّم به چه میزان بوده است؟ به نظر می‌رسد در میان اکثریت معتزله که در شهر عسکر مکرّم در منطقه خوزستان فعال بودند، شماری از متکلمان امامیه نیز بودند که جریان کلامی امامیه در آن دیار را رهبری می‌کردند. هرچند اندیشمندان امامی یادشده به دلیل تعاملاتشان با معتزلیان در پاره‌ای از موضوعات کلامی با آنان هم‌فکر بودند، ولی در مسئله امامت، تا حدی موفق شدند دیدگاه معتزله بصره دربارهٔ افضلیت امیرمؤمنان (علیه السلام) را تغییر دهند. برجسته‌سازی اهمیت این شهر در عرصه کلام امامیه در میانه دو مدرسه کوفه و بغداد، یکی از نتایج این تحقیق به شمار می‌آید.

### واژگان کلیدی

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی و عضو پیوسته انجمن کلام اسلامی حوزه (sobhani.mt@gmail.com).

۲. دکترای شیعه‌شناسی و دانش‌آموخته سطح ۳ تاریخ تشیع حوزه علمیه قم، پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث و عضو پیوسته انجمن کلام اسلامی حوزه، نویسنده مسئول (tanyani\_110@yahoo.com).

عسکر مُکرم، کلام امامیه، اعتزال‌گرایی، ابن جبرویه، ابن مملک.

## درآمد

اصحاب ائمه علیهم‌السلام در سده دوم هجری در کوفه، اصلی‌ترین پایگاه تشیع، تعالیم و اندیشه امامیه را تبیین کرده و گسترش دادند و با تلاش، مدرسه فکری امامیه را در شهر کوفه بنا نهادند. در نیمه دوم قرن دوم بر اثر عوامل بیرونی، مانند فشارهای سیاسی و نیز برخی عوامل درونی، مدرسه کلامی کوفه به تدریج به افول گرایید و رونق پیشینش را از دست داد و میراث فکری کوفه به سایر مراکز امامی‌نشین، به‌ویژه دو مرکز مهم بغداد و قم منتقل گردید. لذا در بازه زمانی میان مدرسه کلامی کوفه و مدرسه کلامی بغداد، یعنی از آغاز سده سوم هجری تا نیمه دوم سده چهارم هجری، کلام امامیه به دلیل نامناسب بودن شرایط سیاسی و اجتماعی، مانند آن دو مدرسه پروتق و پرآوازه نبوده و حتی تمرکز جغرافیایی لازم را نداشته است.

با این همه، می‌توان گفت کلام امامیه در این برهه تاریخی به طور کلی کم‌فروغ و بی‌رمق نیز نبوده است و متکلمان امامی به صورت پراکنده در مناطق مختلف جهان اسلام به فعالیت‌های خویش در عرصه اعتقادات و دانش کلام ادامه می‌دادند. متکلمان امامی این عصر در راستای تبیین و دفاع از اصول و عقاید شیعه گام برداشته و برای رفع دغدغه‌های جامعه آن روز در موضوعات گوناگون نظرورزی می‌کردند. یکی از مناطق مهمی که متکلمان امامی در سده سوم، فعالیت‌های کلامی خویش در آنجا تداوم بخشیدند «عسکر مُکرم» است. می‌دانیم که این شهر در سده‌های سوم و حتی چهارم یکی از موطن اصلی اعتزال‌گرایی به شمار می‌رفته است (حمیری، بی‌تا، ۲۱۲) و حتی برخی از رهبران برجسته و تأثیرگذار معتزله نیز در آنجا مباحثات کلامی خود را پی‌گیری می‌کردند. بنا بر گزارش‌های برخی از منابع، در کنار معتزلیان عسکر مکرم، جمعی از متکلمان امامیه نیز فعالیت می‌کردند که در پژوهش‌های تاریخ تفکر امامیه مغفول مانده و بدان پرداخته نشده است. شناسایی و تحلیل این خط کلامی در عسکر مکرم، افزون بر روشن شدن بخشی از زوایای تاریک تاریخ اندیشه امامیه، از تعاملات امامیه با معتزله در سده‌های نخستین نیز پرده برمی‌دارد. پرسش اساسی پژوهش پیش رو این است که فعالیت‌ها و نقش آفرینی خط کلامی امامیه در عسکر مکرم به چه میزان بوده است؟ و در پی این پرسش، پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شود که در چه زمانی فعالیت خط کلامی امامیه در

عسکر مکرّم آغاز شده است؟ آیا امامیه و معتزله آن شهر نسبت به آراء و اندیشه همدیگر تأثیر و تأثر داشته‌اند؟ به نظر می‌رسد که جریان کلامی امامیه در عسکر مکرّم، با وجود سیطره اندیشه معتزله در آن دیار، جریانی فعال و تأثیرگذار بوده است و با توجه به حضور این جریان در میان اکثریت معتزلی عسکر مکرّم، تأثیرپذیری و حتی تأثیرگذاری در آراء و افکار این دو جریان فکری انکارناپذیر است.

### ۱. وضعیت اجتماعی - فرهنگی عسکر مکرّم

«عسکر مکرّم» در حوالی شهر اهواز قرار داشته که امروزه روستای عرب‌نشین «بندقیق» در خرابه‌های آن واقع شده است (لسترینج، ۱۳۸۹: ۲۵۵) و به تصریح انتساب‌نگاران، پسوند «عسکری» در اغلب موارد به منسوبین عسکر یادشده انصراف دارد (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۹۳). این شهر که در روزگار گذشته یکی از پرآوازه‌ترین شهرهای منطقه خوزستان به شمار می‌رفته، در زمان حجاج بن یوسف ثقفی (م. ۹۵ق) - والی بنی‌امیه در عراق - ساخته شده است. بنا به گزارش جغرافی‌نویسان، پس از شورش ایرانی‌ای به نام «خرزاد بن فارس» در حوالی اهواز، حجاج بن یوسف ثقفی برای سرکوب شورشیان لشکری به فرماندهی «مکرّم بن معز الحارث جعونی»<sup>۱</sup> بدان ناحیه گیسل داشت (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۰۰). مکرّم جعونی پس از شکست خرزاد بن فارس (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۰۰) به همراه سپاهش در آن‌جا مقیم شده (مهلبی، ۲۰۰۶: ۱۲۳) و در حاشیه خرابه‌های شهر رستم قباد (رستم کواد) - که در صدر اسلام به وسیله اعراب به ویرانه‌ای مبدل شده بود - شهری را بنا کرد (حموی، ۱۳۹۹ق، ۴: ۱۲۳) که بعدها به «عسکر مکرّم» یا همان «لشکرگاه مکرّم» معروف گردید (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹).

از وضعیت اجتماعی عسکر مکرّم در عصر امویان اطلاع زیادی در دست نیست. به نظر می‌رسد این شهر نویناد در عصر خلافت عباسیان رفته رفته به یکی از شهرهای مهم خوزستان تبدیل شده است. گفته شده در عسکر مکرّم جمعیت بسیاری زندگی می‌کردند (حمیری، بی‌تا: ۲۱۲). کسب و کار اقتصادی و صنعت در آن‌جا بسیار پررونق بوده و صنعتی شکوفا داشته تا

۱. درباره نسب مکرّم در منابع اختلاف نظر وجود دارد (نک: بلاذری، ۱۹۵۶، ۲: ۴۷۱؛ طبری، بی‌تا، ۵: ۹؛ قزوینی، ۱۹۹۸: ۲۲۲).

جایی که صدهزار نفر فقط در صنعت بافندگی آن شهر اشتغال داشته‌اند (حمیری، بی تا: ۲۱۲). هم‌چنین بازار و تجارت‌خانه‌های پررونقی در آن دیار وجود داشته است (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۰). نقل است که فرآورده «شکر» منطقه خوزستان از شهرت فراوانی برخوردار بوده است (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۶) و نیشکر یکی از تولیدات عمده کشاورزی عسکر مکرم به شمار می‌رفته است (حموی، ۱۳۹۹ق، ۲: ۴۰۵). بعضی جغرافی‌نگاران، از عسکر مکرم به عنوان «تمیزترین شهر اعاجم» نام برده‌اند (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹ و ۴۱۰) و هم‌چنین مردم آن‌جا را «درست‌ترازوترین» مردم - در انجام معامله - برشمرده‌اند (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۳۴) که این دو گزارش، از فرهنگ بالای اجتماعی مردمان عسکر مکرم حکایت دارد.

حضور انبوه علما و اندیشمندان در عسکر مکرم و باسواد بودن بیشتر مردم آن شهر (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۰)، آن‌جا را به شهری علمی و آموزشی تبدیل کرده بود. عسکر مکرم در دانش‌هایی چون پزشکی مرکز مهمی به شمار می‌رفته؛ از این رو بیمارانی را از شهرهای بزرگی چون اصفهان برای مداوا بدان‌جا می‌بردند (تنوخی، ۱۳۶۴، ۲: ۳۰۰). برخی از گزارش‌ها حکایت از آن دارند که دانش نجوم نیز در آن شهر رونقی داشته تا جایی که برخی متکلمان آن‌جا، کم و بیش بدان درگیر بوده‌اند (ابن طاووس، ۱۳۶۳: ۱۵۵). مقدسی، جغرافی‌نگار مشهور در سده چهارم، آن دیار را این‌گونه وصف کرده است: «اندیشمندان و خردمندان دارند. بیشتر مردم آن‌جا از علما هستند که صبح تا ظهر پیوسته در مساجد به درس و بحث اشتغال دارند. ولی آن‌ها با آلودگی به علم کلام، خود را از چشم مردم انداخته و با اعتزال‌گرایی از دیگر مردم جدا شده‌اند؛ تا آن‌جا که اندرزگران و عوام به آنان بد می‌گویند» (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۰).

در سده‌های سوم و چهارم هجری، ناحیه عسکر مکرم بستر مناسبی برای عرضه دانش «کلام» بوده و این مرکز دانش‌پرور و متکلم‌خیز، نقش مهمی در توسعه و ترویج اندیشه اعتزالی ایفا کرده است. می‌توان گفت که نام عسکر مکرم با جریان کلامی معتزله و ابوعلی جبائی، متکلم بزرگ معتزلیان، گره خورده است و برخی از نویسندگان، آن‌جا را یکی از پایگاه‌ها و مواطن اصلی اندیشه اعتزالی برشمرده‌اند (ملطی، ۱۴۱۳ق: ۳۳؛ مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۵). هرچند به طور دقیق دانسته نیست که از چه زمانی معتزلیان در عسکر مکرم حضور پیدا کرده و اندیشه خویش در آن سامان گسترش دادند، ولی نزدیکی منطقه خوزستان و شهر عسکر مکرم

به بصره - از مراکز اصلی اعتزال‌گرایی - در رواج تعالیم معتزلی در آن دیار تأثیرگذار بوده است، تا جایی که بیشتر مردم اقلیم خوزستان را اهل اعتزال تشکیل می‌دادند (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۵). گفتنی است، پیش از ورود ابوعلی جبائی (تقریباً در حوالی سال‌های ۲۷۵ و ۲۷۶ قمری) نیز معتزلیان در این شهر حضور داشته و فعال بوده‌اند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۸۸)؛ از آن جمله می‌توان به کسانی چون ابومسعود عبدالرحمن عسکری (ابن مرتضی، بی‌تا: ۵۸)، محمد بن اسماعیل عسکری و عبدالکریم بن روح غفاری عسکری (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۷: ۱۳۲؛ ابن مرتضی، بی‌تا: ۷۱) اشاره کرد.

به هر روی، با حضور ابوعلی جبائی در عسکر مکرّم، مباحثات کلامی بیش از پیش در آن مرکز علمی اهمیت پیدا کرد (برای نمونه نک: قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۸۸). پس از مرگ ابوعلی جبائی (م. ۳۰۳ق)، فرزندش ابوهاشم و سایر شاگردان او، هم‌چنان فعالیت‌های علمی و کلامی را در عسکر مکرّم تداوم بخشیدند<sup>۱</sup>، تا جایی که جویندگان علم از شهرهایی چون بغداد برای فراگیری دانش کلام بدان‌جا رهسپار می‌شدند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۹۱). گفته شده قاضی عبدالجبار اسدآبادی (م. ۴۱۵ق) - شخصیت ممتاز معتزله - مدتی را در آن شهر تحصیل کرد و از بزرگانی چون ابوالحسن بن حباب معروف به «ابن سقطی» و ابوالعباس عسکری دانش آموخت (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۳۱۲ و ۳۱۴).

شایان ذکر است، در کنار عسکر مکرّم، شهرها و شهرک‌های دیگری در اطراف اهواز و در منطقه خوزستان مانند رامهرمز (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۵؛ حمیری، بی‌تا: ۲۱۲)، تستر (شوشتر)، عبادان (آبادان) (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۸۰)، دورق (شادگان) (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۵)، شوش و جندی‌شاپور (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۵؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۱۱۲ و ۱۱۳؛ حمیری، بی‌تا: ۲۱۲) تحت سیطره اندیشه معتزلیان بصره قرار داشته‌اند و متکلمان معتزلی در آن نواحی نیز کم و بیش فعال بوده‌اند.

## ۲. حضور شیعیان در عسکر مکرّم

هرچند در پژوهش‌های جدید در غیر از شهر اهواز، از حضور شیعیان در منطقه خوزستان - در همسایگی بصره - سخنی به میان نیامده است، با جست‌وجو در میان منابع می‌توان از

۱. البته ابوهاشم جبائی در سال ۳۱۷ قمری رهسپار بغداد شد (ابن مرتضی، بی‌تا: ۹۶).

وجود شیعیان در عسکر مکرّم اطلاعاتی به دست آورد و حتی با پی‌جویی بیشتر می‌توان خط کلامی امامیه در این شهر را نیز بازشناخت. منابع تاریخی‌نگاری از وجود تشیع، دست‌کم از نیمه اول سده سوم هجری در عسکر مکرّم خبر می‌دهند. بعضی گزارش‌ها حکایت از آن دارند که عبدالله بن میمون، از رهبران و پایه‌گذاران فرقه اسماعیلیه، مدتی را به عنوان عالم شیعی در عسکر مکرّم و در محله «ساباط اَبی‌نوح» آن شهر به سر می‌برده است (ابن ندیم، بی‌تا: ۲۳۸؛ نویری، بی‌تا، ۲۸: ۷۰). پس از آن‌که عقاید انحرافی وی آشکار شد، شیعیان عسکر مکرّم پیش از معتزلیان علیه او شوریدند و به منزلش هجوم بردند و ابن میمون را از آن شهر متواری ساختند (نویری، بی‌تا، ۲۸: ۷۰؛ ابن ندیم، بی‌تا: ۲۳۸). نجاشی از فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی - از اصحاب غالی و منحرف امام هادی علیه السلام - با تعبیر «نزیل العسکر» نام برده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۰). همو کتابی به نام «الرّد علی الاسماعیلیه» داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۰) که بعید نمی‌نماید او در عسکر مکرّم ساکن بوده و کتابش را در ردّ اسماعیلیان آن سامان تألیف کرده باشد و محتمل است به سبب حضور در عسکر سامرا «نزیل العسکر» نامیده شده است.

در نیمه سده سوم هجری، حضور امامیه در عسکر مکرّم آن‌قدر قابل توجه بوده است که ابوعلی جبائی در صدد برآمده بود میان معتزلیان و شیعیان در عسکر ائتلافی ایجاد کند و تأکید می‌کرد غیر از مسئله «امامت» میان امامیه و معتزله اختلافی وجود ندارد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۹۱). در بعضی از منابع امامیه روایت نه چندان معتبری نقل شده است که یکی از یاران حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور از اهالی عسکر مکرّم است (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۸۸ و ۲۸۹). گمان می‌رود حضور شیعیان در عسکر مکرّم موجب انتشار چنین خبری شده است. نجاشی (م. ۴۵۰ق) در یادکرد ابو محمد ثبیت بن محمد عسکری، از متکلمان امامیه می‌نویسد: «مِن أَصْحَابِنَا الْعَسْكَرِيِّينَ» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷)، که این سخن نشان‌دهنده حضور بزرگان امامیه در عسکر مکرّم است. در ادامه با تشریح فعالیت‌های متکلمان امامی عسکری، بیشتر درباره حضور امامیه در آن شهر آگاهی پیدا می‌کنیم.

### ۳. فعالیت خط کلامی امامیه در عسکر مکرّم

با واکاوی در منابع تاریخی و غیرتاریخی به خوبی درمی‌یابیم که در میان شیعیان عسکر مکرّم، شماری از اندیشمندان بزرگ امامیه حضور داشته‌اند که با متکلمان معتزلی در عسکر

مکرم و حتی بیرون از آنجا مرتبط بوده‌اند. با پی‌جویی بیشتر حتی به نشانه‌های برمی‌خوریم که آنان خط کلامی را در آن سامان رهبری می‌کردند. البته از سرآغاز این کانون کلامی امامیه در میان معتزلیان عسکر مکرّم، اطلاعی در دست نیست. یکی از نقش‌آفرینان مهمّ خط کلامی امامیه در عسکر مکرّم، «ابومحمد ثبیت بن محمد عسکری»، متکلم بنام امامی است که از وی با تعبیر «متکلم حاذق» نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷). او با محمد بن هارون معروف به «ابوعیسی وّزّاق» (م. ۲۴۷ق یا ۲۴۸ق) - متکلم جداشده از معتزله - مصاحبت داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷)، تا جایی که از او با تعبیر «صاحب اُبی‌عیسی الّوّرّاق» یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷). به نظر می‌رسد ابوعیسی وّزّاق پیش از ورود به بغداد و زندانی شدنش در آنجا (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ۲۲: ۸۶)، در مناطق معتزلی‌نشین بصره و اهواز و شاید عسکر مکرّم می‌زیسته و در آن مناطق، مباحثات کلامی خویش را دنبال می‌کرده است؛ از این رو، احتمالاً ابومحمد عسکری در عسکر مکرّم و یا یکی از مراکز علمی بصره و خوزستان، با ابوعیسی وّزّاق مرتبط شده است. او ظاهراً با بهره‌گیری از وّزّاق، کتابی در نقض کتاب العثمانیة جاحظ، از متکلمان معتزله بصره، تألیف کرده که این اثر به نام ابوعیسی شهرت یافته بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷).<sup>۱</sup> البته نمی‌دانیم ارتباط ابومحمد عسکری با وّزّاق تا چه زمانی ادامه داشته است و آیا وی پس از جدا شدن ابوعیسی وّزّاق از معتزله، هم‌چنان با او مرتبط بوده است یا نه.

ابومحمد عسکری افزون بر وّزّاق، نزد ابوالأحوص بصری (درباره این شخصیت نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۵۷؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۷)، از متکلمان ناشناخته امامیه نیز دانش‌آموزی کرده بود (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۷۱۶؛ صدوق، ۱۳۸۵ق، ۱: ۱۴۵). از این متکلم امامی، اطلاع چندانی نداریم. در نسبت بصری یا مصری بودنش در منابع اختلاف نظر وجود دارد. تنها ابوالحسن اشعری بصری و قاضی عبدالجبار معتزلی، دانش‌آموخته بصره، از آراء کلامی ابوالأحوص سخن به میان آورده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۶۳؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ۲۰: ۳۸)؛ لذا بعید نمی‌نماید که او در بصره می‌زیسته است و از همین رو، بصریان اندیشه او را بازتاب داده‌اند. هرچند گزارش‌ها از حضور ابوالأحوص در عراق حکایت دارند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۷)، ولی از سفر او به خوزستان و مرکز علمی عسکر مکرّم و دیدار احتمالی

۱. مسعودی، کتاب یادشده را به اُبی‌عیسی وّزّاق نسبت داده است (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۳۸).



ابومحمد عسکری با وی در آنجا، گزارشی در دست نیست. هم‌چنین از مدت و چگونگی ارتباط علمی ابومحمد عسکری با ابوالأحوص اطلاع زیادی نداریم و دقیقاً نمی‌دانیم که او در کتاب «النقض علی العثمانیة» خود علاوه بر وّزاق، به چه میزان تحت تأثیر ابوالأحوص قرار داشته است؛ چه آن‌که ابوالأحوص هم کتابی به نام «الردّ علی العثمانیة» تألیف کرده بود (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۷۳).

گفتنی است، از اندیشه کلامی ابومحمد عسکری چیزی گزارش نشده است، ولی با توجه به حضور وی در محیط اعتزالی عسکر مکرم و هم‌نشینی‌اش با اعتزالی‌گرایی چون ابو عیسی وّزاق، به نظر می‌رسد او نیز تمایلات اعتزالی داشته است. برخی از فهرست‌نگاران از کتاب‌های وی به نام‌های «نقض العثمانیة»، «تولیدات بنی‌امیة فی الحدیث»، «الأسفار» و «دلایل الائمة» یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷)، که از عناوین این آثار می‌توان جهت‌گیری‌های کلامی او را حدس زد. شاید بتوان اثر «نقض العثمانیة» ابومحمد عسکری را یکی از نخستین ردیه‌نگاری‌ها علیه کتاب جنجال‌برانگیز العثمانیة جاحظ (م. ۲۵۵ق) برشمرد که از این رو، اثری بااهمیت تلقی می‌شود. ظاهراً ابومحمد عسکری در کتاب «تولیدات بنی‌امیة فی الحدیث» که در آن احادیث ساختگی را مورد بررسی قرار داده بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷)، می‌کوشیده فضایل ساختگی خلفای نخستین، به‌ویژه عثمان را نقد کند و به نوعی نظرگاه معتزله بصره مبنی بر افضلیت عثمان و خلفای پیش از وی بر امام علی (علیه السلام) را به چالش بکشد. بنابراین می‌توان گفت، او بیشتر در حوزه «امامت» فعال بوده؛ خصوصاً آن‌که کتابی به نام «دلایل الائمة» نیز تألیف کرده بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷).

«عبدالرحمن بن احمد بن جبرویه عسکری» یکی دیگر از متکلمان برجسته و تأثیرگذار خط کلامی امامیه در عسکر مکرم است. منابع، اطلاع زیادی از حیات علمی و اجتماعی او به دست نمی‌دهند؛ با این حال، برخی از رجال‌شناسان امامی به صاحب‌نظر بودن وی در دانش کلام اشاره کرده‌اند و با تعبیر «متکلم من أصحابنا، حسن التصنیف، جید الکلام» از او نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶). با بررسی برخی از شواهد به دست می‌آید که ابن جبرویه عسکری در تقویت جریان کلامی امامیه در عسکر مکرم و نواحی پیرامونی آن، بسیار نقش‌آفرین بوده است. گفته شده او با عباد بن سلیمان صیمری - شاگرد سرشناس هشام فوطی و از متکلمان پرآوازه معتزله - گفت‌وگو و مجادله داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶)؛ علاوه

بر این، با اندیشمندان هم‌طبقه عباد بن سلیمان - احتمالاً در عسکر مکرّم - نیز بحث و مناظره کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶)، که حاصل این گفت‌وگوهای علمی و مناظرات کلامی وی، روی‌گردانی متکلمی چون «ابن مملک جرجانی» از اندیشه اعتزال به مذهب امامیه بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶ و ۳۸۱). در منابع چیز زیادی از آراء و افکار کلامی ابن جبرویه گزارش نشده است. تنها ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ق) در کتاب مقالات الاسلامیین در کنار نظرگاه هشام بن حکم و علی بن اسماعیل میثمی، از دیدگاه او در رابطه با مسئله «ایمان» و «وعید» سخن به میان آورده و نوشته است: «قومی از متأخرین امامیه (روافض) در زمان ما، ایمان را به همه طاعات و کفر را به همه معاصی تعریف می‌کنند، و مسئله وعید را نیز پذیرفته‌اند. و به نظر آن‌ها، تأویل‌گرایانی که با تأویل خویش با حق مخالفت می‌ورزند، از کفار به حساب می‌آیند، و این دیدگاه ابن جبرویه است» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۵۴).

این گزارش اشعری، حاوی چند نکته مهم درباره شخصیت علمی و آراء کلامی ابن جبرویه عسکری است: نخست این‌که او همانند معتزلیان، برخلاف جمهور امامیه، عمل را در تعریف ایمان دخیل می‌دانسته است (درباره تعریف ایمان از نگاه امامیه نخستین نک: اشعری، ۱۴۰۰ق: ۵۴)؛ دوم این‌که، او طبق نظرگاه معتزلیان، به مسئله «وعید» هم باورمند شده است؛ سوم این‌که، ابن جبرویه عسکری پیروانی داشته که تا زمان ابوالحسن اشعری بصری نیز در مجامع علمی حضور داشته و اندیشه‌های کلامی او را ترویج می‌کردند. بنابراین به نظر می‌آید ابن جبرویه عسکری تحت تأثیر معتزلیان عسکر مکرّم، به برخی از دیدگاه‌های آنان گرایش پیدا کرده است و شاید بتوان او را نخستین متکلم امامی معتقد به وعید در نیمه سده سوم هجری معرفی کرد. با این حال، ابن جبرویه همانند عموم اندیشوران امامی در موضوع امامت با معتزلیان درگیر بوده و در این زمینه در محافل علمی با آنان گفت‌وگو می‌کرده است؛ تا جایی که موفق شد ابن مملک جرجانی، عالم سرشناس معتزلی را به مذهب امامیه روی‌گردان سازد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶). هم‌چنین او کتابی در موضوع امامت به نام «الکامل فی الإمامة» تألیف کرده بود که نجاشی با عنوان «کتاب حسن» از آن یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶). احتمالاً نجاشی با مشاهده این کتاب، با تعبیر «حسن التصنیف» وی را ستوده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶).

یکی دیگر از شاخص‌ترین شخصیت‌های خط کلامی امامیه در عسکر مکرّم، «محمد

بن عبدالله بن مملک اصفهانی» است که اصالتاً از اهالی جرجان بود و مدتی را در اصفهان سکونت داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۰). او از متکلمان سرشناس شیعه به شمار می‌رود و رجال‌شناسان امامیه با تعبیر «جلیل من أصحابنا، عظیم القدر و المنزلة» از وی نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۰ و ۳۸۱). گزارش‌ها حکایت از آن دارند که وی در شهر عسکر مکرّم، فعالیت‌های کلامی‌اش را دنبال می‌کرده است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۸۸) و - به احتمال زیاد - در همین شهر بر اثر مناظرات و گفت‌وگوهایی که با ابن جبرویه عسکری، متکلم بنام امامیه داشته، به مذهب امامیه روی آورده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶ و ۳۸۱). ابن مملک در دوران حضور ابوعلی جبائی، متکلم سرشناس معتزلی در عسکر مکرّم، در محافل علمی آن شهر فعال بوده است. نقل است که در نشستی در حضور جمعی از متکلمان در عسکر مکرّم، ابن مملک جرجانی درباره مسئله کلامی «تولد» از ابوعلی جبائی سؤال را پرسید که شاگردان و هواداران جبائی، این پرسش ابن مملک را برتافته و آن را بی ادبی تلقی کردند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۸۸)! افزون بر این، او جلسات دیگری با ابوعلی جبائی داشته است. در برخی از منابع آمده است که ابن مملک در حضور ابومحمد قاسم بن محمد کرخی، حاکم شیعی اهواز (درباره این خاندان حکومت‌گر نک: مدرسی، ۱۳۸۹: ۳۳۴-۳۳۶)، با ابوعلی جبائی در دفاع و اثبات مسئله «امامت» مناظره کرده است (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۶). گفتنی است، مباحثات او با جبائی در کتابی توسط وی یا شاگردانش گردآوری شده بود که فهرست‌نگاران از آن با نام «مجالسه مع ابي علی الجبائی» نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۰ و ۳۸۱). افزون بر این، وی کتاب مستقلی به نام «نقض الإمامة علی الجبائی» را در رد نظرگاه جبائی در مسئله امامت نگاشته بود که البته نتوانست این اثر را به اتمام برساند (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۲). احتمالاً این کتاب در نقد «کتاب الإمامة» جبائی بوده است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ۲۰: ۳۵۳) که یکی از عالمان گمنام امامیه نیز این کتاب جبائی را نقد کرده بود (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۷۹). باید بیفزاییم که ابن مملک، کتاب مهمی

۱. البته در نسخه به جای «ابن مملک» به اشتباه «ابن مک» ضبط شده است. ابوبکر احمد بن ابراهیم اسماعیلی جرجانی، محدث برجسته اهل سنت و همشهری ابن مملک، او را (پیش از تغییر مذهب) در عسکر مکرّم ملاقات کرده و درباره‌اش نوشته است: «ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن مملک المتکلم، کان يعرف بالإعتزال و بلغنی انه رجع عنه عند موته. حدثنا محمد بن عبدالله بن مملک المتکلم بعسکر مکرّم...» (اسماعیلی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۹).

دیگری به نام «المسائل و الجوابات فی الإمامة» نیز نوشته بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۱) که عنوان این اثر، نشان‌دهنده دغدغه و تبصره وی در موضوع «امامت» است. از مجموع گزارش‌ها برمی‌آید که ابن‌مملک در عرصه دانش کلام بیشتر در موضوع جنجال‌برانگیز «امامت» فعالیت داشته و بر سر همین مسئله با ابوعلی جبائی، متکلم سرشناس معتزلی، درگیر بوده است.

از آراء کلامی ابن‌مملک گزارش‌های زیادی در دست نیست، ولی می‌دانیم که گرایش او به امامیه بیشتر از منظر موضوع امامت بوده است و تعبیر «رجع... عن مذهب المعتزلة إلى القول بالإمامة» نجاشی نیز بر همین موضوع دلالت دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۱). بنابراین احتمالاً وی در دیگر موضوعات کلامی هم‌چنان گرایش اعتزالی داشته است؛ خصوصاً در مسئله «ایمان» به نظر می‌رسد او همانند استادش ابن‌جبرویه عسکری، به «وعید» باورمند بوده و همچون معتزله می‌اندیشیده است. ابوالحسن اشعری در مبحث «أعراض»، نظر ابن‌مملک را در کنار دیدگاه احمد بن علی شطوی و ابوالقاسم بلخی، دو تن از بزرگان معتزلی ذکر کرده و نوشته است: «گروهی گفته‌اند همه أعراض در دو وقت باقی نمی‌مانند؛ بدان جهت که آنچه باقی است یا به خود باقی است یا به بقایی که در آن نهاده شده است. ولی آن‌ها نمی‌توانند به خود باقی باشند، زیرا این امر مستلزم بقای آن‌هاست در حال حدویشان. و نیز نمی‌توانند به سبب بقایی که در آن‌ها حادث شده باقی بمانند، چراکه نمی‌توانند متحمل أعراض شوند» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۳۵۸).

این گزارش نیز از هم‌سویی وی با برخی معتزلیان در مسئله أعراض حکایت دارد. گفتنی است، ابن‌مملک اثری ارزش‌مند به نام «الجامع فی سائر أبواب الکلام»<sup>۱</sup> تألیف کرده بود که نجاشی با عنوان «کبیر» آن را وصف کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۱). شاید بتوان این کتاب را نخستین جامع‌نگاری در دانش کلام از سوی متکلمان امامی به شمار آورد.<sup>۲</sup>

۱. واژه «سائر» هم به معنای «جمع» و هم به معنای «بقیه» استعمال شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۶: ۴۸۹). به نظر می‌رسد، در این جا با توجه به واژه «الجامع»، همان معنای «جمع» مراد است. اگر واژه «سائر» به معنای «بقیه» منظور باشد، احتمالاً موضوع کتاب تنها در بخش لطیف الکلام بوده است.

۲. البته پیش از این دوره و در اواخر سده دوم هجری، جامع‌نگاری حدیثی - فقهی امامیه، مانند کتاب الجامع فی سائر أبواب الحلال و الحرام ظریف بن ناصح کوفی بغدادی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۹) شروع شده بود (درباره

باید افزود که سایر متکلمان امامی نیز با کانون کلامی امامیه در عسکر مکرّم مرتبط بوده‌اند. بنا بر برخی گزارش‌ها، ابومحمد نوبختی - از متکلمان ممتاز امامیه - با ابن مملک جرجانی نشست علمی و گفت‌وگو داشته است و محتوای این جلسات به قدری بااهمیت بوده که ابومحمد نوبختی در شرح آن کتابی نگاشت که فهرست‌نگاران از آن با عنوان «شرح مجالسه مع ابي عبدالله بن مملک رحمه الله» نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۳). به طور دقیق از محل گفت‌وگوهای ابومحمد نوبختی با ابن مملک جرجانی اطلاعی نداریم، ولی به نظر می‌رسد این دو در عسکر مکرّم و یا در اهواز و اطراف آن همدیگر را ملاقات کرده و در موضوعات کلامی به بحث نشسته‌اند؛ چه آن‌که نوبختیان کم و بیش به اهواز رفت‌وآمد داشتند. گفته شده که ابوسهل نوبختی، دیگر متکلم نامور خاندان نوبختی، در اهواز با ابوعلی جبائی، متکلم بزرگ مقیم عسکر مکرّم، دیدار کرده و نشست‌های علمی با یکدیگر داشته‌اند که محتوای این جلسات را ابوسهل یا شاگردانش در کتابی گردآوری کرده بودند و فهرست‌نگاران از آن با تعبیر «مجالسه مع ابي علی الجبائی بالأهواز» یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲). می‌دانیم که مرکز کلامی عسکر مکرّم در نزدیکی اهواز قرار داشته است؛ از این رو، بعید نمی‌نماید که ابوسهل به عسکر مکرّم رفته و متکلمان هم‌کیش خود را در آن شهر ملاقات کرده باشد. هرچند بیش از این، از حضور نوبختیان در منطقه خوزستان چیزی گزارش نشده است، اما با توجه به رونق بحث‌های کلامی در آن منطقه، به‌ویژه در عسکر مکرّم و هم‌چنین حضور متکلم نام‌داری چون ابوعلی جبائی در آن‌جا، محتمل است که کلام‌ورزان نوبختی بیشتر بدان مناطق رفت‌وآمد داشته‌اند؛ چه آن‌که جبائی تقریباً در حوالی سال‌های ۲۷۵ و ۲۷۶ قمری در عسکر مکرّم ساکن شده بود. گفتنی است ابوالحسین سوسنجردی، از متکلمان امامیه و از شاگردان شاخص ابوسهل نوبختی (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۸)، شاید در زمان حضور ابوسهل در اهواز، با او آشنا شده و ارتباط برقرار کرده باشد؛ البته اگر او را از اهالی سوسنجرد خوزستان و نه اهل سوسنجرد حوالی بغداد بدانیم.

باری، در عسکر مکرّم متکلمان امامیه، هم‌گام با سایر معتزلیان منطقه خوزستان، فعال بودند و فعالیت‌های کلامی‌شان را می‌توان تا اواخر سده سوم هجری در آن دیار دنبال کرد. در اوایل سده چهارم نیز از حضور متکلمان امامی در عسکر مکرّم گزارش‌هایی در دست است.

گفته شده که ابواحمد (أبو جعفر) محمد بن علی بن عبدک جرجانی، معروف به «عبدکی» یا «ابن عبدک»، از متکلمان سرشناس امامیه (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۲)، مدتی را در عسکر مکرّم به سر برده تا جایی که به «ابواحمد عسکری» مشهور شده بود (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۳۳۱). ابن عبدک جرجانی - ظاهراً در عنفوان جوانی و پس از مرگ ابوعلی جبائی (م. ۳۰۳ق) - از ابوهاشم جبائی، فرزند ابوعلی جبائی که بر مسند علمی پدر در عسکر مکرّم تکیه زده بود، دانش کلام را فرا گرفت (ابن مرتضی، بی تا: ۱۰۹)؛ البته دقیقاً نمی دانیم در چه زمانی ابن عبدک جرجانی در آنجا حضور داشته و در درس ابوهاشم جبائی شرکت می جسته است. ظاهراً باید دانش آموزی ابن عبدک در عسکر مکرّم، پیش از عزیمت ابوهاشم جبائی به بغداد در سال ۳۱۴ (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۲) یا ۳۱۷ قمری (ابن مرتضی، بی تا: ۹۶)، روی داده باشد؛ چه آنکه ابوهاشم جبائی (م. ۳۲۱ق) پس از این سفر به عسکر بازنگشت و در بغداد ساکن شده و در آنجا نیز درگذشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۵۶). با توجه به شهرت «عسکری» ابن عبدک جرجانی، به نظر می رسد وی مدت زیادی را در عسکر مکرّم بوده و در درس ابوهاشم جبائی شرکت می کرده است. به هر روی، ابن عبدک پس از مدتی، عسکر مکرّم را ترک گفته و به اصفهان آمد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۳۳۱) و آنگاه رهسپار خراسان شد (ابن مرتضی، بی تا: ۱۰۹). برخی از نویسندگان معتزلی گفته اند که عبدکی ادعا کرده است که کتاب الجامع الکبیر ابوهاشم از نگاشته های اوست (ابن مرتضی، بی تا: ۱۰۹). بعید نمی نماید که ادعای ابن عبدک بر صواب بوده و او مباحثات کلامی ابوهاشم جبائی را گردآوری و در قالب کتاب «الجامع الکبیر» تدوین کرده باشد؛ چه آنکه ابن عبدک در مسائل کلامی بسیار توانمند بوده است، تا جایی که ابوالقاسم بلخی - متکلم سرشناس معتزلی - درباره اش می گفت: «ما رأیت رجلاً أعرّف بدقیق الکلام و جلیله منه» (ابن مرتضی، بی تا: ۱۱۰).

پس از ابن عبدک جرجانی، دیگر از فعالیت های کلامی متکلمان امامیه در عسکر مکرّم گزارشی در منابع وجود ندارد. البته یکی از عالمان مصری امامیه به نام «ابوعبدالرحمان محمد بن احمد بن حسین زعفرانی عسکری» در عسکر مکرّم حضور داشته و محمد بن جعفر بن قولویه (م. ۳۶۷ق) - از محدثان سرشناس قمی - در آنجا از وی احادیثی را استماع کرده است (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق: ۵۱، ۷۸، ۲۱۱، ۳۹۳، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۷۵). البته زعفرانی عسکری در عسکر مکرّم ماندگار نبوده و آن شهر را به مقصد بغداد ترک کرده و در آنجا

ساکن شده بود (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۳). از شخصیت و نیز جایگاه علمی زعفرانی عسکری بیش از این اطلاعی نداریم؛ حتی نمی‌دانیم او در عرصه دانش کلام فعال بوده و برای فعالیت‌های کلامی به عسکر مکرم عزیمت کرده است یا نه.

گزارش‌هایی در دست داریم که شیخ صدوق (م. ۳۸۱) با ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری (م. ۳۸۲ق)، ادیب نام‌دار و معتزلی عسکر مکرم (برای آگاهی از شخصیت وی نک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۶: ۴۱۳-۴۱۵)، دیدار کرده و حدیث شنیده است (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۵۰، ۲۹۸، ۲۹۹، ۴۰۵، ۴۷۰؛ صدوق، بی‌تا، ۲۸، ۴۰۰؛ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۶۵، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۶۳، ۲۰۱ و ۲۰۲، ۲۵۴، ۳۶۰؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۲۷، ۲۸۲، ۲: ۱۸۹؛ صدوق، ۱۳۷۹ق: ۸۰، ۸۴، ۹۰، ۲۳۲...) و حتی تفسیر «خطبه شقشقیه» امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از وی درخواست کرده که تفسیرش در کتاب معانی الأخبار منعکس شده است (صدوق، ۱۳۷۹ق: ۳۶۲ و ۳۶۳). نمی‌دانیم او در کجا با ابو محمد عسکری ملاقات داشته است، ولی بعید نمی‌نماید شیخ صدوق در عسکر مکرم و یا نواحی آن با او دیدار کرده باشد؛ چه آن‌که ابواحمد عسکری بیشتر در عسکر مکرم و شهرهای هم‌جوار، فعالیت‌های علمی‌اش را پی می‌گرفته است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۶: ۴۱۴). با آن‌که ابواحمد عسکری راوی روایت مهم غدیر (ابن اثیر، بی‌تا، ۱: ۳۰۸) و بعضی از سخنان امام علی (علیه السلام) نیز بوده است (ابن طاووس، ۱۳۷۰ق: ۱۵۷)، ولی امامی بودن وی شواهد متقن و بیشتری می‌طلبد.

#### ۴. تأثیرات متقابل امامیه و معتزله عسکر مکرم

با پی‌جویی و بررسی اندک گزارش‌های باقی‌مانده، روشن شد که خط کلامی امامیه در سده سوم و تا اوایل سده چهارم هجری در عسکر مکرم فعال بوده و تعاملاتی نیز با معتزلیان آن شهر داشته است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا دو نحله کلامی امامیه و معتزله عسکر مکرم، نسبت به آراء و اندیشه‌های هم‌دیگر تأثیر و تأثر داشته‌اند یا خیر؟ با توجه برخی از شواهد می‌توان گفت، امامیه و معتزله در عسکر مکرم در پاره‌ای از مسائل کلامی از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> برای نخستین بار در تاریخ تفکر امامیه مشاهده می‌شود که ابن جبرویه، متکلم امامی، به نظریه

۱. شواهدی در دست داریم که پیش از این دوره، نظام معتزلی، از رهبران معتزله بصره، در برخی مسائل تحت تأثیر آموزه‌های امامیه قرار داشته است (در این باره نک: جاودان، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۲۰۵).

«وعید» معتزلیان باور داشته و در مسئله «ایمان» نیز تقریباً همچون آنان می‌اندیشیده است (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۵۴). هم‌چنین ابن‌مملک جرجانی نیز در مسئله کلامی «أعراض» دیدگاهی همانند دیدگاه اندیشورانی از معتزله داشته است (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۵۴). در زمان ابوعلی جبائی تقریباً معتزلیان در مباحث «عدل» و «توحید» با جریان کلامی امامیه در عسکر مکرّم به وحدت نظری رسیده بودند و جبائی نیز از این اشتراک رأی، به صراحت سخن به میان آورده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد، امامیانی که ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین با تعبیر: «قالوا فی التوحید بقول المعتزلة... و هولاء قوم من متأخريهم» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۳۵)، «منهم یزعمون... کما تزعم المعتزلة و الخوارج و هولاء قوم من متأخري منهم» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۰)، «القائلون بالاعتزال و الإمامة یقولون... كأقوال المعتزلة و یختلفون... کإختلافهم» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۵)، «القائلون بالاعتزال و النّص علی علی بن أبی طالب» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۵ و ۴۶) و «قوم یقولون بالاعتزال و الإمامة» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۷) به آنان اشاره کرده است، امامیان عسکر مکرّم همچون ابن‌جبرویه و پیروان عسکری وی هستند که در موضوعات قابل توجهی، هم‌فکر و هم‌نوا با معتزله بوده‌اند و ابوالحسن اشعری به دلیل سکوتش در بصره، از دیدگاه‌های آنان اطلاع بیشتری داشته است. به یاد داشته باشیم همو بود که با تعبیر «قوم من متأخريهم» به اندیشه ابن‌جبرویه عسکری و پیروانش تصریح کرده است (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۵۴).

برخی با توجه به عبارات اشعری سعی کرده‌اند شیعیان اعتزال‌گرا را به دو گروه «امامیان متمایل به معتزله» و «معتزلیان معتقد به امامت انمه» تقسیم کنند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۴: ۶ و ۷)، اما این تقسیم‌بندی درست به نظر نمی‌رسد، چراکه اشعری هیچ‌گاه این تعبیر را تقسیم‌ی‌کننده قرار نداده، بلکه او با تعبیر نایکسان، کوشیده دیدگاه متمایز اعتزال‌گرایان امامیه را بازتاب دهد. باید افزود که ابوالحسن اشعری به معتزلیانی از پیروان ابوالهدیل علف و نظام معتزلی، اشاره کرده که به امامیه و به نظرگاه «امامت» گرایش پیدا کرده بودند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۶۱)؛ البته او نامی از این گروه‌ها به میان نیاورده است و نویسندگان متقدم امامی نیز به

۱. «ان أباعلی هم بان یجمع بین المعتزلة و الشیعة بالعسکر و قال: قد وافقونا فی التوحید و العدل و انما خلافنا فی الامامة فاجتمعوا حتی تکنوا یداً واحده» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۹۱).



آن‌ها اشاره نکرده‌اند. با توجه به آن‌که اشعری بیشتر عمرش را در بصره سپری کرده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۳۰)، می‌توان حدس زد اینان همان امامیان اعتزال‌گرای عسکر مکرم و اهواز بوده‌اند که اشعری بصری - نسبت به دیگر نویسندگان - با آنان آشنایی بیشتری داشته است. این گمانه از این رو تقویت می‌شود که عسکر مکرم، پایگاه مهم امامیان اعتزال‌گرا در همسایگی بصره به شمار می‌رفته است. گفتنی است، پیش از ابوالحسن اشعری، «ابوالحسن خیاط معتزلی» نیز از برخی امامیان اعتزال‌گرا سخن به میان آورده بود (خیاط، بی‌تا: ۳۶، ۲۱۴) که به نظر می‌رسد، او از اندیشه‌های متکلمان عسکر مکرم آگاهی داشته و سخنش ناظر به آنان بوده است؛ چه آن‌که خیاط احتمالاً کتابش را در حوالی ۲۶۹ یا ۲۷۰ قمری نگاشته است (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۵۲) و از امامیان اعتزال‌گرای پیش از این زمان یاد می‌کند (خیاط، بی‌تا: ۲۱۴).

با این حال، دقیقاً نمی‌دانیم متکلمان امامیه در عسکر مکرم با کدام نحله از معتزله (معتزله بغداد یا معتزله بصره) هم‌گرایی بیشتری داشتند. هرچند ممکن است در آغاز به نظر آید که آنان نیز در همه موضوعات کلامی، همانند معتزلیان بصره و خوزستان به اعتزال بصری گرایش داشتند، ولی با توجه به چند گزارش باقی مانده از آراء اندیشوران عسکری امامیه، به نظر می‌رسد آنان در برخی مسائل به معتزله بغداد متمایل بودند. به گزارش اشعری، ابن مملک جرجانی در مسئله «اعراض» با احمد بن علی شطوی (م. ۲۹۷ق) و ابوالقاسم بلخی (م. ۳۱۹ق)، دو تن از متکلمان بغداد هم‌نظر بوده است (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۳۵۸). هم‌چنین گفته شده که ابن عبدک جرجانی عسکری در مسئله «وعید» مانند معتزله بغداد می‌اندیشیده است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۲). بنابراین به راحتی نمی‌توان جریان کلامی امامیه در عسکر مکرم را به دلیل زندگی در میان معتزلیان بصری، به طور کلی بصری‌گرا قلمداد کرد، زیرا شواهد کافی در این زمینه وجود ندارد. افزون بر این، نوعاً اعتزال‌گرایان امامیه تا پیش از سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) به اعتزال بغدادی بیشتر تمایل داشتند و اندیشه آنان را نسبت به سایر جریان‌های کلامی به امامیه نزدیک‌تر می‌دانستند؛ و از همین رو شیخ مفید، متکلم ممتاز امامی، کتاب الرسالة المقنعه فی وفاق البغدادیین من المعتزله لما روی عن الائمه علیهم‌السلام را نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰۰). البته بعضی از امامیان اعتزال‌گرا در بعضی مسائل کلامی با معتزله بصره، مانند ابوالهذیل و نظام هم‌نظر بوده‌اند و یا برخی از پژوهش‌گران، ابوسهل نوبختی

را در مباحث «لطیف الکلام» متمایل به مکتب اعتزالی بصره معرفی کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۸۳، ۱۲: ۳۲۴).

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد معتزلیان عسکر مکرّم در موضوع «امامت» تا حدودی تحت تأثیر جریان کلامی امامیه قرار گرفته بودند و دیدگاهشان در مسئله «افضلیت امام علی (علیه السلام)» به سبب تأثیرپذیری از متکلمان امامی، تعدیل شده و یا حتی تغییر کرده است. در حالی که پیش از آن، معتزله بصره - برخلاف معتزله بغداد - افضلیت حضرت علی (علیه السلام) بر خلفای سه‌گانه را نمی‌پذیرفته و به شدت آن را رد می‌کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱: ۷)، اما تقریباً از دوران ابوعلی جبائی معتزله بصره، به‌خصوص شاگردان جبائی به افضلیت امام علی (علیه السلام) متمایل شدند.<sup>۱</sup> ابوعلی جبائی را شاید بتوان از جمله نخستین معتزلی بصری دانست که به نظریه افضلیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر دیگر خلفا تن داد و آن را پذیرفت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱: ۷ و ۸).<sup>۲</sup> او حتی در این راستا کتابی در نقد کتاب عباد بن سلیمان صیمری که در افضلیت ابوبکر نگاشته بود، تألیف کرد (ابن مرتضی، بی‌تا: ۸۴). نقل است که ابوعلی جبائی در بستر مرگ و در واپسین لحظات عمرش بر تفضیل امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأکید داشته است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱: ۸). جبائی نه تنها افضلیت امام علی (علیه السلام) را پذیرفت، بلکه اعتراض حضرت زهرا (علیها السلام) درباره غصب حقوقش در برابر ابوبکر را برحق می‌دانسته است (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴، ۲: ۲۹۱). هم‌چنین وی اخباری را در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) نقل می‌کرد و نواصب را به سبب گرایش به معاویه با وجود آگاهی از فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، نکوهش می‌کرده است (ابن مرتضی، بی‌تا: ۸۲). پیروان فکری ابوعلی جبائی نیز به تدریج به افضلیت امام علی (علیه السلام) و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توجه نشان دادند و این روند تا زمان حضور معتزلیان بصره در بغداد نیز تداوم پیدا کرد و در بغداد بیش از پیش تقویت گردید. در این باره می‌توان به «ابوالحسن بن فرزویه» از شاگردان ابوعلی اشاره کرد که به تفضیل امام علی (علیه السلام) باور داشته است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق:

۱. البته گفته شده است که اصل بن عطاء و ابوالهدیل علف، امام علی (علیه السلام) را تنها بر عثمان تفضیل می‌داده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱: ۸؛ ابن مرتضی، بی‌تا: ۴۸) که دیدگاه این دو، استثنائی در میان معتزله بصره تا پیش از ابوعلی جبائی به حساب می‌آید.

۲. البته بعضی او را جزء متوقفان در افضلیت امام علی (علیه السلام) و ابوبکر دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۴: ۱۸۳)، ولی ابن‌ابی‌الحدید این موضوع را رد کرده است.

(۳۱۸)؛ و نیز متکلم برجسته‌ای چون «ابواسحاق ابراهیم بن عیاش بصری» - استاد قاضی عبدالجبار - کتابی در فضیلت و امامت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تألیف کرده بود (ابن مرتضی، بی تا: ۱۰۷). در معرفی ابو عبدالله بصری (م. ۳۶۷ق)، از شاگردان ابوهاشم جبائی و متکلم نام‌دار معتزلیان بهشمی در بغداد، گفته‌اند: «کان یمیلُ اِلی علیٍّ علیه السلام میلاً عظیماً» (ابن مرتضی، بی تا: ۱۰۷). همو کتابی به نام «التفضیل» نیز نگاشته بود (ابن مرتضی، بی تا: ۱۰۷). علی بن عیسی رمانی (م. ۳۸۴ق)، رهبر معتزلیان اخشیدی در بغداد نیز به افضلیت امام علی علیه السلام اعتقاد داشته است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۶: ۵۳۳ و ۵۳۴).

به نظر می‌رسد، تلاش‌های جریان کلامی امامیه در عسکر مکرّم در تحول دیدگاه معتزلیان عسکر مکرّم و شخص ابوعلی جبائی نسبت به افضلیت امام علی علیه السلام تأثیرگذار بوده است. همان‌گونه که اشاره شد، جریان کلامی امامیه در عسکر مکرّم به شدت در موضوع «امامت» فعال بوده است، به گونه‌ای که با تلاش‌های ابن جبرویه، اندیشور بزرگ معتزلیان یعنی ابن مملک جرجانی، امامت را پذیرفته و به امامیه روی آورد. بعید نمی‌نماید که مناظرات ابن جبرویه با عباد بن سلیمان صمیری (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶) نیز درباره مسئله امامت بوده باشد؛ به‌ویژه آن‌که صمیری در امامت مخالف امامیه بوده و در فضیلت ابوبکر کتابی هم نوشته بود (ابن مرتضی، بی تا: ۸۴). توجه بالای ابن جبرویه عسکری به موضوع «امامت» را می‌توان از کتاب «الکامل فی الإمامة» وی به خوبی دریافت کرد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶)؛ اثر ارزش‌مندی که ستایش نجاشی - دانش‌آموخته مکتب کلامی بغداد - را در پی داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶). هم‌چنین فعالیت‌های ابن مملک جرجانی، متکلم پیوسته به امامیه، درباره امامت در عسکر مکرّم نیز قابل توجه است. او در این باره گفت‌وگوهای را با ابوعلی جبائی، بزرگ معتزلیان بصره، انجام داده و به شدت از مسئله امامت دفاع می‌کرده است؛ افزون بر این، وی با نگارش آثاری، دیدگاه‌های جبائی در مبحث امامت را به چالش کشیده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۰ و ۳۸۱؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۲).

با توجه به مطالب پیشین می‌توان گفت، ظاهراً با نقش‌آفرینی جریان کلامی امامیه و آگاهی‌بخشی آنان، معتزلیان عسکر مکرّم و رهبرشان ابوعلی جبائی در مسئله «افضلیت» از همراهی با اسلاف بصری‌شان خودداری کرده‌اند. البته این بدان معنا نیست که معتزلیان عسکر مکرّم در همه مسائل امامت به امامیه نزدیک شدند، بلکه آنان غیر از موضوع افضلیت،

سرسختانه با دیدگاه‌های امامیه مقابله می‌کردند و ابوعلی جبائی نیز هم‌چنان از پابرجا بودن اختلاف موضوع «امامت» با امامیه عسکر مکرّم تأکید کرده است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۹۱).

### دست‌آورد

در سده سوم هجری، شماری شیعیان در شهر عسکر مکرّم در نزدیکی اهواز زندگی می‌کردند و در کنار فعالیت‌های کلامی معتزلیان عسکر مکرّم، جمعی از متکلمان امامیه نیز در آن شهر فعال بودند که بعضی از اندیشمندان امامی چون ابومحمد نوبختی نیز با آنان مرتبط بودند. از شاخص‌ترین متکلمان امامی عسکر مکرّم می‌توان به ثبیت بن محمد عسکری، عبدالرحمن بن احمد بن جبرویه عسکری، محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی و محمد بن علی بن عبدک جرجانی اشاره کرد. به دلیل سیطره علمی معتزله بر عسکر مکرّم، تعامل و ارتباط فکری خط کلامی امامیه با معتزلیان آن دیار اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ لذا در برخی موضوعات کلامی - لطیف الکلام و جلیل الکلام - با معتزلیان بصره و حتی بغداد هم‌نظر بودند. با توجه به موضوع مناظرات و عناوین آثار اندیشمندان امامی عسکری می‌توان گفت، مسئله «امامت» در نقطه ثقل فعالیت‌های آنان قرار داشته است، تا جایی که برخی از خردورزان معتزلی بر اثر تلاش‌های آن‌ها به دیدگاه امامیه در موضوع «امامت» گردن می‌نهند و امامی می‌شوند. ظاهراً در نیمه سده سوم هجری، معتزله بصره، از جمله ابوعلی جبائی و شاگردانش تحت تأثیر متکلمان امامی عسکر مکرّم، به فضیلت امیرمؤمنان علی علیه السلام تن داده‌اند. به نظر می‌رسد آن اعتزال‌گرایان امامی که ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین با تعبیر ناپکسان از آنان یاد کرده است، همین متکلمان خط کلامی امامیه در عسکر مکرّم باشد.

### منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین بن هبة‌الله، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن‌اثیر، علی بن محمد، (بی‌تا)، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الکتب العربیه.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الامم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا،

- بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی تا)، معالم العلماء، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، بیروت، دار الاضواء.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۶ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، فرج المهموم، قم، منشورات الرضی.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰ق)، كشف المحجة لثمرة المهجة، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه.
۸. ابن فقیه، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، البلدان، تحقیق: یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب.
۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۴۱۷ق)، کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، قم، الفقاهه.
۱۰. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، (بی تا)، طبقات المعتزلة، تحقیق: سوسنه دیفلد فلرز، بیروت، مكتبة الحياة.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (بی تا)، فهرست، تحقیق: رضا تجدد، بی جا، بی نا.
۱۲. اسماعیلی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، معجم شیوخ الاسماعیلی، تحقیق: زیاد محمد منصور، مدینة المنوره، مكتبة العلوم والحکم.
۱۳. اشعری، علی بن اسماعیل، (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین، آلمان، فرانس شتاينر، چاپ سوم.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۵۶)، فتوح البلدان، تحقیق: صلاح المنجد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية.
۱۵. پاكتنجی، احمد، (۱۳۸۳)، «بغداد» در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. تنوخی، محسن بن علی، (۱۳۶۴)، الفرج بعد الشدة، قم، منشورات الرضی.
۱۷. جاودان، محمد، (۱۳۷۹)، «انديشه‌های نظام تحت تأثیر شیعه»، هفت آسمان، شماره ۵، ص ۱۷۷-۲۰۷.
۱۸. حسینی زاده، سید علی و محمدتقی سبحانی، (۱۳۹۴)، «کلام امامیه پس از دوران حضور؛ نخستین واگراهایها»، نقد و نظر، شماره ۷۷، ص ۲۸-۴.
۱۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. حمیری، نشوان بن سعید، (بی تا)، الحور العین، تحقیق: کمال مصطفی، مصر، مكتبة الخانجي.
۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۲۲. خیاط، عبدالرحیم بن محمد، (بی تا)، الانتصار، تحقیق: محمد حجازی، قاهره، مكتبة الثقافية الدينية.
۲۳. زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق)، سیر الأعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ق)، تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربي.
۲۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، (۱۴۰۸ق)، الأنساب، تحقیق: عبدالله البارودی، بیروت، دار الجنان.
۲۷. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، الأمالی، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اول.
۲۸. \_\_\_\_\_، (بی تا)، التوحید، تحقیق: سید هاشم حسینی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين.
۳۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵ق)، علل الشرايع، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الحيدرية.
۳۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۴ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة اعلمی.
۳۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹ق)، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، رجال طوسی، تحقیق: جواد القیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۳۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق)، فهرست، تحقیق: جواد قیومی، قم، الفقاهة.
۳۶. قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد، (۱۴۰۶ق)، فضل الاعتزال، تحقیق: فؤاد سید، تونس، دار التونسية.
۳۷. \_\_\_\_\_، (۱۹۶۵)، المغنی فی أبواب التوحید، تحقیق: جورج قنواتی، قاهره، دار المصریه.
۳۸. قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۹۹۸)، آثار البلاد و أخبار العباد، بیروت، دار صادر.
۳۹. لسترینج، گای، (۱۳۸۹)، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۰. مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۸۷)، مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۴۱. مدرسی، سید حسین، (۱۳۸۹)، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدپناه، تهران، کویر.
۴۲. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۴ق)، مروج الذهب، قم، دار الهجره، چاپ دوم.

٤٣. مقدسى، محمد بن احمد، (١٤١١ق)، احسن التقاسيم، قاهره، مكتبة مدلولي، چاپ سوم.
٤٤. ملطي، محمد بن احمد، (١٤١٣ق)، التنبيه و الردّ على أهل الاهواء و البدع، تحقيق: محمد عزب، قاهره، مكتبة مدبولي.
٤٥. موسوى تتيانى، سيد اكبر، (١٣٩٤)، «مدرسة حديثى اماميه در بغداد (در عصر حضور)»، علوم حديث، شماره ٧٦، ص ١٣٧-١٥٩.
٤٦. مهلبى، حسن بن احمد، (٢٠٠٦)، الكتاب العزيزى، تحقيق: تيسير خلف، دمشق، التكوين.
٤٧. نباطى بياضى، على بن يونس، (١٣٨٤)، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، تحقيق: محمداقفر بهبودى، بى جا، المكتبة المرتضويه، چاپ اول.
٤٨. نجاشى، احمد بن على، (١٤٠٧ق)، رجال النجاشى، قم، جامعه مدرسين.
٤٩. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، (بى تا)، نهاية الارب فى فنون الأدب، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومى.